

موانع مجازات

مجازات تهدید نمود که برای احترام حیات دیگری مرك خویشان را روا دارد . و نیز میتوان گفت اجرای مجازات حق جامعه و اجرای این حق بعهده قواء عمومی مملکت است . وظیفه قواء عمومی هر کشور حفظ افراد است تا آنجا که قادر بحفظ و نظارت باشد ولی هرگاه حفظ این حق از عهده او خارج و امر دائر مدار قطعی بمنهدم شدن بگئی از دو موجود مشغول زدو خورد گشت دیگر هیئت عمومی چه کند . ناچار بساید انتظار نتیجه را کشد یعنی نمیتواند قضاوت به بقا و فناى این دو موجود نماید کسی که حافظ وجود افراد است چگونه میتواند امر بفنای یکی برای بقای دیگری نماید در هر حال این دو موجود آنقدر باید زدو خورد کنند تا قوی برضعیف تفوق جسته و بقاء خود را تأمین نماید .

قرائین وضعی در هر سامانی - ق-رراتی را ایجاد نموده که هر کس از بدو تولد تا مرك از آن بهره وراست و قواء عمومی نمیتوانند هرگز موجودی را منع و محروم از این بهره و نصیب نمایند بنابراین باید از فنای هر دو موجود در گیرودار جلوگیری نماید و گرنه نتیجه را به آنها واگذار کند .

اضطراب

در اینحال جرم در اثر حوادث طبیعی یا ناشی از انسان واقع شده و عامل را برای خود یا دیگری وادار بارتکاب میسازد و اغلب افراد این نوع وقتی است که خطر بجان یا مال عامل رو میکند مثل کسیکه گرفتار آتش و حریق شده و در موقع فرار موانع خود را میشکند، مجروح نموده یا میکشد .

مجرمی که درحالت اضطراب ارتکاب فعلی میشوند برحسب اختلاف عمل و احوالشان باید مورد شفقت یا عفو

و اندازه مقاومت مرتکب با خطر قابل سنجش نیست و لذا قضاوت جزائی باید با دقت بسیار اوضاع و احوال حادثه را با تناسب خطر و مزاج متهم و خصائل و آداب اجتماعی و شدت و ضعف ترس و پیری و جوانی و مرد و زن بودن سنجیده و موقعیت آنها را در نظر گیرند تاریخ و سماعت وقوع جرم را دقت کنند زیرا تاریکی و روشنائی تهاهی و جمع بودن در کیفیت ایجاد ترس خیلی مؤثر است .

اکنون در تفاوت خطر و ضرر باید تحقیق کنیم تا بدانیم خطر یکی مرتکب را تهدید میکند با ضرریکه بغیر میزند چه تنهایی را داراست . یعنی برای حفظ مال یا جان یا حق ، یا مال یا جان یا حق دیگری را چگونه باید قربانی نمود ؛ البته دو صورت قابل تصور است .

۱ - حق و مال در قیمت و خلقت نامساویند شکی نیست که طبعاً باید حق یا مال ضعیف قربان قوی تر شود یعنی میبینیم دو حق یا دو مال مصادف با خطر و بیم تلف و تضییع هر دو میرود عقل سلیم و عدالت فنای ضعیف و بقاء قوی تر را حکم میکند ، مثلاً ناخدائی که گرفتار امواج هولناک طوفان شده و بیم هلاکت و غرق دارد ناچار برای سبکبار شدن اموال مسافرین خود را بدریا میریزد در اینجا بدیهی است قیمت جان هر فردی بیش از کلمه اموال افراد دیگر است .

۲ - حق و مال در خلقت و قیمت مساویند - مثل اینکه کسی دیگری را برای حفظ خود بکشد . در این مورد نکات دقیقی است که تفکیک افرادش کار بسیار مشکل و وجدانی بنظر میرسد از طرفی میتوان استدلال نمود بر خلاف عدل و مروت است که بکسی اجازه داد معصومی را فدای حفظ منافع خویش سازد . از طرفی میتوان گفت قوائین وضعی و مجازات هرگز بر قوه پسند و خودخواهی قطعی بشر تحمیل نمیشود و نمیتوان کسی را بوسیله اجرای

و اغماض واقع گردند زیرا احساسات هر فردی در مقابل قوانین طبیعی وجود که اصول بود و نبودش بر آن استوار است بیان احساسات او در مقابل قوانین وضعی و مدنی نیست قوانین طبیعی اصولی است که هرگز از اراده بشر با آن سرو کار ندارد. اگر سلول بدن خسته شد از کار میماند استراحت طلب میکند آراشی میجوید اگر حرارت غریزی رو بنقصان رفت و اعتدال مزج و ترکیب وجود لرزید برای جبران قواء مختلفه بجنبش در آمده و اراده را از کف میبرهاند. حرکات و افعال طبیعی ناشی از قواء وجودی است که مقدم بر قواء ثانوی انسانی است یعنی یکی از قواء ثانوی که اراده است ابراً دخالت مستقیمی در این مراتب با اعمال خارجی موجود ندارد و به عبارت دیگر موجود بی اختیار تحت تأثیر قواء قهری دیگری غیر از اراده آزاد خود میباشد بدیهی است چنین کسی را اگر مرتکب عمل زشتی شد نمیتوان مجرم خواند.

قوانین موضوعه احکام و مقرراتی است که توده اجتماع برای آسایش خود پس از درک و حس احتیاج وضع نمود و همواره درک احتیاج پس از تحریک قواء طبیعی است همیشه قوانین موضوعه بنیانش بر روی اصول قوانین طبیعی است و باید از هر جهت با هم سازگار باشند و قانون وضعی نباید قوانین طبیعی را منهدم و بی اثر کند قانون مجازات انسان آزاد را از ارتکاب اعمال زشت منع و تهدید مینماید این تهدید ووقتی مفید است که در مدرکات انسانی تأثیر نماید و گرنه خردلسی نتیجه نداد و بهره اجتماعی حاصل نمیکرد. آفتاب در همه جا میتابد از بوتۀ غنچه گل آرد و در حیطۀ خار بار آورد آب را گرم کند و به بخار اندازد بخار را با قوه تلهش از صعود بسیار مانع شود ابرش کند و بیارد. این قانون طبیعت را کدام قوه میتواند تغییر دهد یا روش او را بگرداند:

پس بقواء طبیعی و محسوسات انسان مضطر نمیمد. ان گفت حس نکنید. دزد گرسنه که مرتکب سرقت غذا میشود کدام مروت و انصاف اجازه تعقیب او را میدهد عدالت نمی پسندد افراد اجتماع يك فرد گرسنه را که شایان دستگیری و سزاوار عنایت است آزارش کنند سارق

غذا را نمیتوان مسرول دانست احسان و اخلاق چنین عمل را زشت نمیداند و قانون مجازات را همیشه بر روی قوانین اخلاق شالوده ریزی میکند جائیکه مقررات اخلاقی در این مورد عامل را ملامت نکند چرا قانون مجازات باید او را سیامت نماید احتیاج مجرم سارق ایجاد اضطرار نموده و بی اختیار عمل را انجام میدهد البته اگر مقصود سارق ایجاد مکنت برای خود و تهی کردن کیسه دیگران باشد باید مورد تعقیب واقع شود و فلسفه اش اینست که حاصل دسترنج کسی را بدون رضا و میل و اضلاعش نباید از کف بیرون آورد و بدون هیچ زحمت و مشقت وارد مایملک سارق شود کلمه مجازاتها بر روی این اصل دور می زند که خداوند متعال انسانی را بوجود آورده و موجود خدائی را سایر موجودات نمیتوانند مدموم ساخته و حاصل زحمات و کوشش او را دستبرد نمایند ولی اغلب قوانین جزائی ممالک مختلفه سرقت غذا را قابل تعقیب نمیدانند و اغلب قوانین جزائی ارتش ممالک دیگر حتی اجازه میدهد که سربازهای گرسنه میتوانند برای تهیه غذا به نزل و آبادیها وارد شوند قوانین حقوق اسلام نیز مرتکب را در این مورد مسئول نمیداند ولی قانون مجازات ایران صرفاً عمل سرقت را در هر حالی که باشد قابل تعقیب دانسته و مرتکب را مجازات مینماید (در این مورد اصلاح قانونی لازم است.)

اگر بخورایم مجرمین را طبقه بندی صحیح نماییم از حیث علت ارتکاب دو طبقه بیشتر نیستند یا در - لقت یا قصد یا محتاجند. محتاجی را باید رفع احتیاج کرد و لا مجازات و بند و زندان و زنجیر تأثیری در گرسنه و تهی دست ندارد شکم گرسنه بمنطق و فلسفه و قانون گوش نمیدهد چرا در دهات و نزد قبائل وحشی که دارای زندگی طبیعی و کشت و زرع و چرا هستند عدل و موضوع سرقت مفهومی ندارد زیرا هر وقت گرسنه میشوند در تناول و کسب طعمه و روزی آزادند فراونی و حال کشت بحدی است که نظر تنگ و چشم بخل برینکه دیگر ندارند و برهم می بخشند و ارزانی میکنند. رضا اعلانی